



آثار و ابعاد تربیتی و معنوی اسرار و معارف حج از دیدگاه امام خمینی(قدس سره)

ولین منزلی که حاجی بدان وارد می شود و آغازین عمل اوست، حضور در میقات است...

1 - حضور در میقات

اولین منزلی که حاجی بدان وارد می شود و آغازین عمل اوست، حضور در میقات است. حاجی وقتی به میقات وارد می شود، هرآنچه از دنیا و بهره های آن به همراه دارد؛ مانند لباس های فاخر، زینت های مرسوم و متداول، وابستگی ها و علقه های مادی همه را از خود دور می سازد و به لباس احرام مزین می شود.

2 - جامه احرام

حاجی آنگاه که لباس احرام به تن می کند، می تواند مراتب و درجات بالایی از حضور را درک کند؛ زیرا از دنیا به جز به یک جامه، آن هم جامه ای که آراسته و پیراسته نیست و ظاهری ساده دارد، چیز دیگری همراهش نیست. جامه سپید احرام نشانه پاکي و صفا و علامت طهارت است. عمل حاجی به قلب و جوارح اوست؛ بدیهی است قلبی که به طهارت و پاکي می اندیشد نمی تواند ظاهری ناآراسته داشته باشد. او باید جوارح خود را نیز پاک سازد؛ از همین رو به غسل و شست و شو قبل از به تن کردن جامه احرام سفارش شده است.

آنگاه که لباس احرام به تن می کند، طبق دستور اسلام حتی از بعضی از حلال ها هم باید بپرهیزد تا بندگی آموزد. از نگاه در آینه و زینت دریدن، حتی از پوشاندن سر و روی پا و... ممنوع می شود. جامه احرام جامه بندگی و اطاعت است. «این که لباس دوخته را از تن بیرون می آوری؛ یعنی آن لباس گناه و عصیان را که تاکنون تاروپود آن را بافتید و دوختید و در بر کردید بیرون آورید وگرنه چه فرقی است بین لباس دوخته و نادوخته؟! البته چنین نیست که عبادت در لباس دوخته قبول نباشد، چون انسان در طول سال در لباس دوخته نماز می خواند و عبادت می کند؛ اما در حج قبول نیست، و این برای آن است که می خواهند اسرار حج را به انسان تفهیم کنند که او روزی را هم در پیش دارد که باید با لباس ندوخته وارد آن روز شود و آن روز مرگ است که کفن در بر می کند و در قیامت با همان کفن ظهور و حضور پیدا می کند... امام سجاد(علیه السلام) به شبلی فرمود: معنای کندن لباس دوخته شده؛ یعنی خدایا! من دیگر لباس گناه در بر نمی کنم و از هر گناهی توبه کردم.»⁴ آری، حاجی تا وقتی جامه رنگین دنیا بر تن دارد، پس هنوز مشغول است و هنگامی که جامه رنگین از تن کند و جامه احرام پوشید، دیگر هیچ ندارد و از تمام تعلقات می رهد و چون خسی در میقات در انبوه زائران گم می شود؛ چون قطره ای در اقیانوس.

3 - در معنای لبیک

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» حاجی از میقات خارج می شود در حالی که لبیک گو است، به عشق دیدار کعبه سر از پا نمی شناسد و به عشق دیدار پروردگار اشک شوق می ریزد. حضرت امام خمینی(قدس سره) می فرماید: «در لبیک لبیک «نه» بر همه بت ها گویند و فریاد «لا» بر همه طاغوت ها و طاغوتچه ها کشید.»⁵ یعنی با هرچه ظلم و جور است ستیز کنید و از هوای نفس و شیطان درون گرفته تا شیاطین برون و بت های زمان.

راز گفتن لبیک در این است که ای خدا، از این لحظه ملتزم می شوم که تنها در مسیر طاعت تو گام بردارم و چیزی جز حق بر زبانم جاری نکنم و زبانم را بر معاصی حرام گردانم. زائر خدا در حج با خدای خویش پیمان و میثاق می بندد؛ و در اصل تمامی اعمال حج پیمانی است که بین معبود و عبد بسته می شود. به فرموده امام خمینی(قدس سره):

«لبیک های مکرر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به دعوت الله تعالی به اسم جامع، جواب می دهند. مسأله مسأله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب. گویی گوینده از خود در این محضر بی خود شده است. و جواب دعوت را تکرار می کند و دنباله آن سلب شریک به معنای مطلق آن می نماید که اهل الله می دانند نه شریک در الوهیت فقط. گرچه سلب شریک در آن نیز شامل همه مراتب تا فناي عالم در نظر اهل معرفت است و حاوی جمیع فقرات احتیاطی و استجابی است مثل، «... الحمد لك والنعمة لك...» و حمد را اختصاص می دهد به ذات مقدس، همچنین نعمت را و نفي شريك می کند و این نزد اهل معرفت غایت توحید است و به این معناست که هر حمدي و هر نعمتي که در جهان هستی تحقق یابد حمد خدا و نعمت خداست، بدون شریک و در هر موقف و مشعري وقوف و حرکتی و سکون و عملی این مطلب و مقصد اعلی جاری است و خلاف آن شرك به معنای اعم است که همه ما کوردلان به آن مبتلا هستیم.»⁶ آری ، زائر به هنگام گفتن لبیک باید از هرچه به معنای تعلق و تملق است پرهیز کند تا شرط حضور در محضر باری تعالی را به دست آورد و در این آزمون سرفراز شود.

او به دعوت خدای سبحان پای در میقات گذارده و لباس احرام بر تن کرده و از منزل و مأوای خویش برای دیدار کعبه و زیارت بیت

عتیق دور شده و تمام زخارف دنیا را یکجا رها کرده و دنیا را به اهل خود واگذارده و اینک در محضر خداست. البته انسان همیشه در محضر خداست؛ چرا که به فرمایش امام راحل(قدس سره) «عالم محضر خداست و...» ولی در همین محضر گسترده الهی، محضرهای خاصی نیز وجود دارد که انسان فقط در حالت ها و موقعیت های خاص می تواند وارد آن شود و اگر صاحب خانه دعوتی نکند شرط حضور در این محضر عرفانی به دست نمی آید. پس معنای محضر الهی و کشف جمال ربوبی در سخن امام این است که انسان باید به مرتبت کشف و شهود برسد و برای رسیدن به این مرتبه، زمانی بهتر از موسم حج و مکانی بهتر از دیار وحی نیست؛ جایی که انسان به دعوت خدای متعال آنجا حضور یافته و به ندای خداوند سبحان لبیک می گوید. حاجی در اصل میهمان خداست و میهمان اگر بخواهد از میزبان کمال استفاده را ببرد، باید در محضر او باشد. حاجی با لبیک خود اعتراف می کند که: تو بی شریکی و خدای واحد واحدی.

این اعتراف زبانی باید در عمل انسان نیز پیاده شود. بسیاری از انسان هایی که زبان به سلب و نفی شریک برای خدای متعال می گشایند اما قلب و دلشان جایگاه شیطان است و اینجاست که باید زائر در مقام معامله با خدا درآمد و تمام تعلقات را رها سازد و رضایت او را کسب کند و خطاب به پروردگار بگوید: الهی، حمد برای تو است، چون تو محمودی، نعمت از آن تو است، چون تو منعمی. همه فقیراند و ملک و حکومت برای تو است.

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکي و خدایي نروم جز به همان ره که توام راهنمایی حضرت امام(قدس سره) در این باره می گوید: «مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می نماید؛ حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج به طور شایسته و مو به مو عمل شود... و لبیک های شما جواب دعوت حق تعالی باشد و خود را محرم برای وصول به آستانه محضر حق تعالی نمایید و لبیک گویان برای حق، نفی شریک به همه مراتب کنید و از خود که منشأ بزرگ شرک است به سوی جل و علا هجرت نمایید.»⁷

حضرت امام(رحمه الله) «خود» و «خودیت» را منشأ بزرگ شرک می داند. خود چیست؟ «خود» همان غرور، کبر، نخوت و منیت است؛ همان صفاتی که فرعون را واداشت تا ادعای ربوبیت کند! پس منشأ همه آفات خودپرستی است.

4 - ورود به حرم و مکه

حاجی آنگاه که دیوارهای مکه را می بیند، از گفتن لبیک باز می ایستد و با آمادگی تمام، برای انجام شعائر الهی، پا به بلدالله الحرام می گذارد.

مکه معظمه و مشاهد مشرفه، موطن حوادث و نهضت های انبیا و پیامبر اسلام است. آنجا محل نزول جبرئیل امین و خاستگاه پیامبران بزرگ الهی است.

نور نبوت پیامبر خاتم در این سرزمین متجلی شد و اسلام، این دین کامل، از این دیار به جهانیان عرضه گردید. پیامبر بزرگ اسلام چه سختی ها و بلاهایی را در سرزمین مکه به دست ابوسفیان ها و ابوجهل ها کشید، لیکن از پای نایستاد و اسلام، آن نهال نوپا را به درختی تنومند و پرثمر تبدیل کرد. امام خمینی(قدس سره) درباره عظمت مکه و کعبه می گوید: «مکه جایی است که همه انبیا خدمتگزار او بودند.»⁸

5 - در بیان فلسفه طواف

{...وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ} 9؛ «خانه آزاد را طواف کنید.» خانه ای که کسی نمی تواند مالک آن شود. آری، زائران عاشق با طواف پیرامون کعبه که آزاد از هر قیدی است، درس بندگی و آزادگی می آموزند.

حضرت امام راحل گردش به دور خانه را رهایی از قیود دنیا شمرده می گویند: «در طواف حرم خدا، که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق از بت های بزرگ و کوچک و طاغوت ها و وابستگیان برائت جوید که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بریء هستند.»¹⁰

پس انسان به هنگام طواف، در مدار توحید قرار می گیرد و از هرچه شرک و پلیدی است، دور می شود.

6 - حجرالأسود دست راست خداست

طواف از رکنی که حجرالأسود در آن است آغاز می شود و حاجی از مکان حجرالأسود، آموزش بندگی می بیند. حجرالأسود یمین خدا در زمین است. سنگی که گویند در آغاز سیاه نبود بلکه سفید و درخشان بود همراه با مقام ابراهیم به زمین نازل شد و پیامبر فرمود: حجرالأسود یاقوتی سفید از یاقوت های بهشت بوده و خداوند آن را به سبب لمس دست گناهکاران، دگرگون ساخت.

امام خمینی(قدس سره) درباره استحباب استلام حَجَر می گوید:

«در لمس حجرالأسود بیعت با خدا بندید که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان دشمن باشید و به اطاعت و بندگی آنان هرکه باشد و هرچا باشید سر نهید و خوف و زبونی را از دل بردارید که دشمنان خدا و در رأس آنان شیطان بزرگ زبوند، هرچند در ابزار آدم کشی و سرکوبی و جنایتشان برتری داشته باشند.»¹¹

همچنین درباره فلسفه عمل طواف به دور کعبه، در جمله ای کوتاه می فرمایند:

«گردش به دور خانه خدا نشان دهنده این است که به غیر از خدا، گرد دیگری نگردید.»¹²

کعبه برترین نشانه خدا در روی زمین است و زائر خانه خدا همچون فرشتگان که حول عرش خداوند همیشه در گردشند، می چرخد. قرآن می فرماید:

{وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَاقِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...} 13

«فرشتگان را می بینی که به تسبیح و ستایش خداوند به طواف عرش مشغولند.»

همانطور که طواف فرشتگان در عرش خدا نشانه عشق آنان به خداست، بنده نیز باید همانند ملائک به مقام تسلیم و رضا برسد و کعبه را طواف کند.

طواف یکی از بهترین حالات بنده در مقام تعظیم و تکریم خدا است.

انسان می تواند در مطاف معرفت های بسیاری بیاموزد؛ زیرا که در دایره توحید، معرفت هسته مرکزی است و آنکس که به دور معرفت می چرخد نور خدا در دلش جلوه گر می شود.

7 - صفا و مروه

{إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ} 14

«صفا و مروه از شعائر الهی است.»

به فرموده امام سجاد(علیه السلام) اسرار بسیاری در سعی میان صفا و مروه وجود دارد. انسان در مسعی می آموزد که باید از گناه به سوی خدا فرار کند و سعی کند که با سرعت به طرف خدا برود.

حاجی در هنگام سعی بین صفا و مروه در حالت تردید بین خوف و رجا است.

هروله و دویدن بین صفا و مروه، از گناه به سوی اطاعت و از غیر به حق دویدن است. معنای تردد بین دو کوه صفا و مروه؛ یعنی خدایا! من بین خوف و رجا به سر می برم، نه خوف محض دارم و نه رجا محض. نه آنچنان است که فقط بترسم و هیچ امید

نداشته باشم و نه آنچنان است که همه امید باشد و هیچ ترس نباشد. 15

معنای خوف آن است که نسبت به کارهایی که در این دنیا انجام می دهیم، همیشه خائف باشیم و گرنه حسّ غرور در وجود ما جوانه می زند و درخت کبر و نخوت ریشه می گیرد. و معنای رجا و امید این است که به لطف حف امیدوار باشیم که این

امیدواری مایه نشاط او و راهنما به سوی تکامل باشد.

این است که امام خمینی(قدس سره) می فرماید:

«و در سعی بین صفا و مروه با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنی که با یافتن او، همه بافت های دنیوی گسسته شود و

همه شك ها و تردیدها فرو ریزد و همه خوف و رجاهای حیوانی زایل شود...» 16

8 - اسرار عرفات

حاجی از مکه هجرت می کند و به عرفات، بیابان عرفان می رسد؛ بیابانی که محلّ شناخت است، شناخت حق و دریافت نور. جایی که کسی دیگری را جز به مسلمانی نمی شناسد. حاکم و زبردست و وزیر و رعیت امتیازی بر یکدیگر ندارند. در عرفات

آنچه با عنوان يك اصل پذیرفتنی است بی نشان بودن از تمام نشان هاست.

حاجی در عرفات بدنبال گمشده ای می گردد که از دیدها و نظرها پنهان است.

چشمهای ناسوتی است که پرده ناسوت را کناری می زند و حجاب را برطرف می کند تا به نور جمال بقیة الله(عج) روشن شود.

قلب های رفیق و عاطفه مند است که در عرفات و در محضر حق حضور می یابد و اشگ می بارد و سرانجام ثمر می گیرد.

عرفات آیتی از آیات الهی است. نشانه ای از رحمت حق است. در عرفات میزبان قائم آل محمد است.

امام خمینی(قدس سره) می فرماید:

«با حال شعور و عرفان به مشعرالحرام و عرفات بروید و در هر موقف، به اطمینان قلب بر وعده های حق و حکومت مستضعفان

از چنگال استکبار جهانی باشید و راه های نجات را از حق در آن مواضع کریمه طلب کنید.» 17

در جای دیگر می گوید:

«با حال شعور و عرفان به مواضع ثلاث (عرفات و مشعر و منا) بروید»

عرفات و مشعر و منا کامل کننده حجّ است آدمی در این مکان ها، بادیدن دریایی موجّ از انسان ها به یاد صحرای محشر می افتد که همه انسان ها برای حساب رسی اعمال در آنجا گرد می آیند. این دریای موجّ انسانی از چه روی بدینجا آمده اند. آیا

اینان برای طلب دنیا در اینجا جمع گردیده اند؟! آیا در اینجا جز از نشاط روح و معنای تعالی و جستجوی حق طلبانه چیزی هم از دنیا و تجملات آن وجود دارد؟!

امیر مؤمنان حضرت علی(علیه السلام) علت حضور زائر در عرفات اینگونه می فرماید: «می دانید وقتی زائر و انسان حج گزار احرام بست چرا باید به عرفات رود و بعد بیاید کعبه را طواف کند؟ برای آنکه عرفات خارج از مرز حرم است و اگر کسی میهمان

خداست ابتدا باید به بیرون دروازه رود و آن قدر دعا و ناله کند تا لایق ورود به حرم شود.» 18

حاجی در سرزمین عرفات از جبل الرحمه، کوه رحمت بالا می رود تا دعای عرفه را آنجا بخواند، دعایی که سرتاسرش عرفان و معناست، در قسمت چپ آن کوه بود که سید شهیدان حسین بن علی(علیهما السلام) رو به کعبه آن دعای معروف را قرائت

کرد.

9 - بیتوته در مشعر

امام خمینی فرمودند با حال شعور و عرفان به مشعرالحرام و عرفات روید.

{ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...} 19

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَقَاضَ النَّاسُ} 20

مشعر الحرام محدوده حرم است، اینجا محدوده حرم امن و ورودی حرم الهی است. اینجا محلی است که باید شب را در آن بیتوته کرد.

در این مکان است که باید به جمع آوری سنگ ریزه و به تعبیر تهیه سلاح پرداخت و به جنگ شیطان رفت.

10- فلسفه اعمال منا

منا بر وزن رضا یعنی امید و آرزو .

از عرفات و مشعر که می گذری به منا سرزمین عشق و آرزوها قدم می گذاری. پس آرزویت را از خدا بخواه، اما آنچه بر تو حلال نیست و استحقاق آن را نداری، آرزو نکن و به فرموده امام صادق (علیه السلام) «لا تمنّ ما لا یحلّ لك ولا تستحقّه» 21 سزاوار نیست که زائر خدا در چنین مکانی، به دنبال حوائج دنیوی باشد بلکه باید به قصد قربت خواسته های مشروع و معنوی و مادی خویش را طرح نماید.

امام صادق (علیه السلام) در علت نامگذاری این سرزمین به «منا» فرمودند: هنگامی که جبرئیل در این محلّ به حضرت ابراهیم (علیه السلام) گفت: «تمنّ ابراهیم!»؛ یعنی ابراهیم! آرزوی خود را بیان کن، این مکان «منا» نام گرفت. و آرزو در منا به معنای آرزوی دنیوی نیست بلکه آرزویی است همراه با اصرار و عاطفه ورزی.

انسان ها با آرزوهایی که دارند، زندگی می کنند و اصولاً بندگی بسیاری از انسان ها در گرو آرزوهایی است که در دل و نهان خود دارند و چه آرزویی بهتر که در سرزمین آرزو انسان از خدا آرزوی خیر و عاقبت نیکو کند.

وقوف در منا برای حاجی به سبب اعمالی که دارد از دیگر موافق طولانی تر است پس رمز و راز منا نیز از دیگر مکان های بیرون از مکه می تواند بیشتر باشد.

امام خمینی (قدس سره) در باره سر رفتن به منا می فرماید:

«پس به منا بروید و آرزوهای حقّ را در آن جا دریابید که آن قربانی نمودن محبوب ترین چیز خویش در راه محبوب مطلق است و بدانید تا از این محبوب ها که بالاترینش حبّ نفس است و حبّ دنیا تابع آن است نگذرد، به محبوب مطلق نرسید و در این حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان زادگان همه گریزان شوند.» 22

رمی جمرات در منا از مهم ترین ارکان اعمال ایام تشریق است و در روایات آمده است که ابلیس برای بار اول در جمره عقبه خود را بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) نمایاند و آن حضرت با سنگریزه هایی او را از خود دور ساخت و ابلیس دیگر بار در جمره وسطی و اولی راه را بر او بست و ابراهیم (علیه السلام) بار دیگر او را با پرتاب سنگ گریزان کرد. و ابلیس به هنگام فرار به سرعت گریخت. و جمره و اجمار به معنای شتاب کردن و گریختن است؛ زیرا که شیطان در این مکان از برابر ابراهیم گریخت و اینک تو با رمی جمره و انداختن سنگ بر شیطان ظاهر، شیطان درون را نیز سرکوب کن تا از شیطان پیروی نکند.

از دیگر وظایف زائر در منا ذبح قربانی است؛ در همان مکانی که ابراهیم اسماعیل خویش را به قربانگاه برد تا به فرمان ایزدی امتحان سختی را پس دهد؛ {قَلَمًا بَلَّغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آتِي أَفْعَلُ مَا نُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ} 23

«ابراهیم به اسماعیل می گوید: خداوند مرا در خواب مأمور کرد که تو را ذبح کنم! آیا حاضری؟ اسماعیل رو به پدر کرد و گفت: آنچه به تو امر شده انجام ده، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.»

آیا امتحانی بالاتر و سخت تر از این وجود دارد که پدری سر فرزند خود را از تن جدا کند؟! البته خداوند رحیم تر از آن است که چنین مقدری را برای ابراهیم فراهم کند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهَوَى وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الدَّبِيحَةِ» 24.

«با قربانی کردن، حلقوم هوا و طمع را ذبح کن و از خود دور گردان.»

امام (علیه السلام) در بیان روشنشان، بزرگ ترین شیطان ها را شیطان درون و هوای نفس می دانند. انسان همراه با وظیفه قربانی به ظاهر گوسفند در راه خدا، باید نفس خود را بکشد و هوای خویش را سرببرد تا چشمش به دنیا و جمال آن نیفتد، پس تمام اعمال حج، جلوه معنوی و ملکوتی مخصوص به خود را همراه دارد. قربانی در ظاهر، قربانی باطن می طلبد. اگر زائری در منا سرخود را می تراشد و به زیبایی اش لطمه می زند. در اصل، غرور و تکبرش را منکوب می کند.

موی سر، جمال و زیبایی انسان است و همانطور که می دانید، در احکام فقهی آمده است که اگر شخصی موی سر کسی را به زور و اجبار تراشد، به زیبایی و جمال او لطمه زده و غرورش را شکسته است و باید دیه بدهد، ولی حاجی به هنگامی که از قربانگاه منا برمی گردد، باید سر به زیر تیغ بگذارد و زیبایی ظاهری خود را در راه خدا فدا کند.

اذن ورود به حرم

پس از انجام اعمال موافق سه گانه، زائر از پروردگار خویش اذن ورود به حرم و بازگشت به مکه را می طلبد تا برای انجام اعمال حج تمتع آماده شود .

ابعاد تربیتی و معنوی حج: امام خمینی (قدس سره)